

## درباره نام امین‌الدین حاج بله

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است نام این عارف ۱۵ بار در سفینه تبریز آمده است. در صفحات ۹۲، ۱۰۰، ۱۳۱ و ۷۱۳ نام او به صورت امین‌الدین ابوالقاسم حاج بله و در صفحات ۵۸، ۶۰، ۹۶، ۱۶۹، ۲۴۸، ۵۱۹، ۵۳۸ و ۵۸۱ به شکل امین‌الدین حاج بله آمده است.<sup>۱</sup> در یک بیت فهلوی در صفحه ۶۷۸ نیز کلمه «بله» به کار رفته که ظاهراً اشاره به نام اوست و خود فهلوی نیز باید از او باشد، زیرا در امالی او نیز فهلویاتی از او آمده است. دویار نیز نام او در رساله پسر او به نام طریق الاخره همراه با نام مؤلف به شکل شرف‌الدین عثمان ابن امین‌الدین حاج بله (ص ۶۷۸) و ابن حاج بله (ص ۶۷۸) آمده است. در هیچ یک از موارد فوق کلمه بله اعراب ندارد. در صفوة الصفای ابن بزّاز<sup>۲</sup> نیز نام او به شکل امین‌الدین حاج بله تبریزی آمده است. امین‌الدین یکی از تفریظ‌نویسان بر تفاسیر رشیدالدین فضل‌الله است و نام او چند بار در نوشته‌های رشیدالدین آمده است. در نسخه‌ای از کتاب فواید رشیدیه یا أسئله و أجوبة رشیدیه که به شماره ۲۱۸۰ در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت آن دوم جمادی الاول ۷۱۶ هـ است.<sup>۳</sup> به مناسبت سؤال‌هایی که امین‌الدین از رشیدالدین کرده بوده نام او سه بار در ورق‌های ۸ و ۱۲ و ۸۱۳ به صورت حاجی بله آمده است.<sup>۴</sup>

در نسخه‌ای از کتاب المجموعه الرشیدیه که شامل التوضیحات الرشیدیه و حاوی تفریظ‌هایی است که دانشمندان بر تفاسیر رشیدالدین نوشته‌اند و با تاریخ تحریر شوال ۷۰۷ هـ به شماره ۸۴۵ در کتابخانه قلیچ علی پاشا نگهداری می‌شود<sup>۵</sup> نیز این نام در ورق ۲۳۹ یا ۲۲۵ به صورت «حاجی بله» آمده است.<sup>۶</sup> اما در نسخه دیگری از همین کتاب، متعلق به کتابخانه احمد ثالث با تاریخ جمادی الاول ۷۱۴ هـ و شماره ثبت ۲۳۰۰ بله صریحاً در ورق ۴۲ به صورت «بله» (با ضمه) ضبط شده است.<sup>۷</sup> در نسخه دیگری از همین کتاب متعلق به همان کتابخانه با تاریخ محرم ۷۱۵ هـ و شماره ثبت ۲۳۲۲ این کلمه در ورق ۴۲ به صورت «باله» آمده است.<sup>۸</sup> در روضات الجنان و جنات الجنان حافظ حسین کربلایی (د. ۹۹۷ هـ) نیز «بله» به صورت «باله» و تمام نام این شخص به صورت حاجی امین‌الدین باله ضبط شده است.<sup>۹</sup> بالاخره در مقدمه دیوان فخرالدین عراقی نام مورد نظر به شکل «بوله» آمده است.<sup>۱۰</sup> از معاصران، محمدعلی تربیت تبریزی در دانشمندان آذربایجان از ضبط «بله» پیروی کرده و آن را به همین صورت در کتاب خود آورده است.<sup>۱۱</sup> آقای دکتر نصراله پورجوادی

<sup>۱</sup> در متن سفینه همه جا لقب او به صورت امین‌المله و الدین، و نام او به صورت الحاج بله آمده، اما ما لقب او را به صورت واقعی آن، یعنی امین‌الدین و نام او را به صورت فارسی آن، یعنی حاج بله نقل کردیم.

<sup>۲</sup> چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، (تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۶)، ص ۱۶۸.

<sup>۳</sup> فیلم آن به شماره ۳۷۹ و عکس آن به شماره ۷۶۴، ۷۶۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نک. محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، [ج ۱] (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸)، ص ۱۵۰.

<sup>۴</sup> در جایی که از أسئله و أجوبة رشیدی (اسلام آباد پاکستان، ۱۳۷۱)، به کوشش رضا شعبانی شده، سوالات حاج بله نیامده است.

<sup>۵</sup> فیلم آن به شماره ۵۷۰ و عکس آن به شماره‌های ۷۱ و ۱۰۱۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ضبط است، نک. دانش‌پژوه، همانجا.

<sup>۶</sup> فیلم این نسخه به شماره ۵۷۰ و عکس آن به شماره‌های ۷۱ و ۱۰۱۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نک. همو، همانجا.

<sup>۷</sup> فیلم این نسخه به شماره ۲۱۵ و عکس آن به شماره ۷۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نک. همو، همانجا.

<sup>۸</sup> فیلم این نسخه به شماره ۲۱۶ و عکس آن به شماره ۴۱۲ در همان کتابخانه نگهداری می‌شود، نک. همو، همانجا. در نسخه دیگری از همین کتاب که در قرن سیزدهم هجری نوشته شده و اخیراً ایرج افشار فهرست مندرجات آن را در میراث شهاب، ش ۳۲، (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۴۸-۴۹، منتشر کرده تفریظ حاج بله نیامده است. این نسخه متعلق به فرهنگستان اتریش است.

<sup>۹</sup> چاپ جعفر سلطان‌القرایی، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ج ۱، ص ۱۵۴.

<sup>۱۰</sup> به تصحیح سعید نفیسی، (ج ۳، تهران، ۱۳۳۸)، ص ۵۹.

<sup>۱۱</sup> چاپ تهران، ۱۳۱۴، ص ۱۰۹.

در مقاله «عرنان اصیل ایرانی در سفینه تبریز» که در نامه بهارستان، (س ۱، ش ۲، پائیز و زمستان ۱۳۷۹) به چاپ رسیده و در مقدمه سفینه هم مجدداً چاپ شده است همه جا این نام را به صورت «بله» ضبط کرده و یک جا اشاره کرده‌اند که ضبط این نام بله یا بوله یا باله است.<sup>۱۳</sup> از آنجا که ایشان در مقاله خود به دیوان عراقی و روضات الجنان اشاره کرده‌اند پیدا است که ضبط‌های بوله و باله را از این دو مأخذ گرفته‌اند، هر چند هنگام نقل مطلب مقدمه دیوان عراقی بوله را به صورت «بله» آورده‌اند<sup>۱۴</sup>، اما معلوم نیست ضبط بله (باضم) را از کجا به دست آورده‌اند.

چنانکه دیده می‌شود قدیم‌ترین و اصیل‌ترین ضبط این کلمه که به زمان خود حاج بله و پسرش بر می‌گردد و در سفینه حداقل پانزده بار تکرار شده بله بدون الف یا واو است که از منابع قدیم ابن بزاک که تقریباً معاصر وی بوده و سه نسخه دیگر از آثار رشیدالدین فضل‌الله آن را تأیید می‌کنند. ضبط باله با الف در دو مورد آمده که یکی مربوط به سال ۷۱۵ ه. است، ولی دیگری مربوط به قرن دهم هجری است. ضبط بوله نیز منحصر به یک منبع است که تاریخ دقیق آن مشخص نیست. بی‌شک باید اصل این نام را بله بدانیم و دو صورت دیگر را صورت‌های تحول یا تغییر یافته آن به‌شمار آوریم. اما تلفظ بله چگونه و معنی آن چیست؟ دوست دانشمند دیرین آقای عبدالحسین حائری در مقاله «سفینه تبریز کتابخانه‌ای بین‌الدفتین» که در شماره دوم از سال دوم نامه بهارستان (۱۳۸۰) به طبع رسیده و در مقدمه سفینه نیز با تغییراتی چاپ شده این باره نوشته‌اند: «قابل قبول‌ترین وجهی که در تفسیر واژه بله به نظر می‌رسد این است که صورتی است از باله که در ترکی برای تعظیم در کنار نام برخی از بزرگان به کار می‌رفته است، مانند: باله حسن بنیسی، باله حسنی شبستری و باله خلیل صوفیانی» و به کتاب سخنوران آذربایجان از قطران تا شهریار، تألیف عزیز دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۵۳۹، رجوع داده‌اند.<sup>۱۴</sup> ایشان سپس افزوده‌اند: «احتمالات دیگری که در این باره ذکر شده وجهی معقول ندارد. این نکته نیز جای دقت است که کلمه باله که برای تعظیم است گویا در آغاز نام‌ها به کار می‌رود، زیرا نمونه‌هایی که به عنوان شاهد آورده شده، چنانکه در سطور بالا ملاحظه گردید، کلمه باله تنها در آغاز نام آنان به کار رفته است نه در پایان نام.»<sup>۱۵</sup>

آنچه درباره نوشته ایشان گفتنی است نخست این است که در مأخذی که ایشان به آن رجوع داده‌اند مطلب مورد نظر در جلد و صفحه نشان داده شده به چشم نمی‌خورد. ظاهراً اشاره ایشان به مطلبی است که آقای دولت‌آبادی در جلد اول این کتاب، ذیل شرح حال باله حسن بنیسی، در ص ۱۳۸، در حاشیه قید کرده‌اند. دوم اینکه آقای دولت‌آبادی چیزی درباره ترکی بودن این نام ننوشته‌اند. عبارت ایشان چنین است: «باله در لغت راژی، بزرگ و جوان‌مرد و صاحب‌ایثار را گویند». این مطلب صورت ناقص توضیحی است که در روضات الجنان آمده است. به نوشته کربلایی «باله به زبان راژی بزرگ و جوان‌مرد و صاحب‌ایثار را گویند»<sup>۱۶</sup> و «در هر جایی اکابر را به القاب متنوعه می‌خوانند. در بعضی جاها «شیخ» می‌گویند و در بعضی جا «خواجه» و در بعضی جا «بابا» و در بعضی جا «باله» و در بعضی جا «آتا» و در بعضی جا «پیر».<sup>۱۷</sup> کلمه راژی در قرن دهم هجری در آذربایجان به زبان قدیم آنجا که در متون دوره‌های قبل پهلوی نامیده می‌شده اطلاق می‌شده است. این کلمه در فصل ششم از بخش دوم رساله روحی انارجانی که نمونه زبان انات تبریز را به دست داده نیز به همین معنی آمده است.<sup>۱۸</sup> تلفظ دیگر این کلمه «راچی» است که در مورد گویش‌های منطقه ری تا اصفهان و نائین و حتی در مورد تالشی به کار می‌رود. بنابراین این

<sup>۱۳</sup> نامه بهارستان، ص ۶۱ مقدمه سفینه تبریز، ص بیست و چهار. همانجا.

<sup>۱۴</sup> نامه بهارستان، ص ۴۵، مقدمه سفینه تبریز، ص هفت. همانجا.

<sup>۱۵</sup> روضات الجنان، ج ۲، ۱۳۴۹، ص ۸۳. همان، ج ۱، ۱۳۴۴، ص ۲۸.

<sup>۱۶</sup> نک. ایران کوده، ش ۱۰، ۱۳۱۷ یزدگردی [= ۱۳۲۷ شمسی]، ص ۱۲؛ ماهیار نوابی، مجموعه مقالات، ج ۱، به کوشش محمود طاووسی، (شیراز: انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، ص ۱۸۲؛ رحیم رضازاده ملک، گویش آذری، (تهران: انتشارات فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲)، ص ۱۹.

کلمه ترکی نیست. به نظر می‌رسد که صورت قدیم‌تر این کلمه «بله» است که در صفوة الصفاى ابن بزّاز جلو نام بعضی از پیران به کار رفته است. در این کتاب، در ص ۶۰۱، از شخصی به نام بله یوسف و در ص ۷۱۳ از شخص دیگری به نام بله عیسی سمرینی نام برده شده است. تلفظ این کلمه باید بله باشد که بعدها به باله تغییر یافته است. البته این احتمال نیز منتفی نیست که صورت اصلی کلمه، باله بوده که به بله مخفف شده است. باله ظاهراً با کلمه پيله که در گیلکی به معنی بزرگ به کار می‌رود از یک منشاء است.<sup>۱۹</sup> در روضات الجنان کربلائی صورت بله اصلاً به کار نرفته و در تمام مواردی که این کلمه در آن کتاب استعمال شده صورت باله به کار رفته است، رک: ج ۱، ص ۱۷؛ باله خلیل صوفیانی؛ ص ۴۹؛ باله حسن بنیسی؛ ص ۱۴۰؛ باله حسن بنیسی؛ ج ۲، ص ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷؛ باله حسن بنیسی؛ ص ۸۸؛ باله حسنی شبستری؛ ص ۱۰۸-۱۰۷؛ باله خلیل صوفیانی.

همان طوری که آقای حائری حدس زده‌اند کلمه باله - و معادل آن بله - همیشه قبل از اسم اشخاص به کار رفته است، نه بعد از آن. بنابراین در نام حاج بله، نمی‌تواند لقب و به معنی پیر باشد. لقب این شخص امین الدین و نام او ابوالقاسم است. ظاهراً در قرون هفتم و هشتم هجری در ایران دیگر، مثل قرن‌های اول بعد از اسلام، استفاده از کنیه برای اشخاص متداول نبوده است تا ابوالقاسم را بتوان کنیه او دانست. حاج بله نام پدر او نیز نبوده است، زیرا اولاً در هیچ مورد میان امین الدین یا امین الدین ابوالقاسم و حاج بله ابن به کار نرفته است. ثانیاً شرف الدین عثمان، پسر او، در رساله طریق الاخرة یک بار از خود به صورت ابن الحاج بله نام برده است. ثالثاً در یک شعر فهلوی که در بالا به آن اشاره شد کلمه بله به تنهایی و ظاهراً به عنوان لقب یا تخلص به کار رفته است. بنابراین بله یا حاج بله باید شهرت این شخص باشد. تلفظ این کلمه باید بله باشد که در یک نسخه از مجموعه الرشیدیه آمده است و ضبط بوله آن را تأیید می‌کند. احتمال قوی می‌رود که این کلمه مخفف ابول (أبل) باشد که خود مخفف ابوالقاسم، یا ابوالفضل، یا ابوالحسن، است، اما در اینجا مخفف ابوالقاسم است که نام امین الدین بوده است. تلفظ ضبط بوله نیز مسلماً بله بوده که از املاى (ا) بول (ا) (قاسم) گرفته شده است. بله، صورت تحبیبی این نام است. این گونه نام‌های تحبیبی در گذشته در ایران رواج کامل داشته و شکل‌ها و پسوندهای آن متنوع بوده است. یکی از این پسوندها «ویه» است که در نام‌های برزویه، مخفف برزمهر، سیبویه، مخفف سه بخت و غیره دیده می‌شود. پسوند دیگر «ا» است که در اسم‌های تحبیبی صدرا، مخفف صدرالدین و فخرا، مخفف فخرالدین دیده می‌شود. پسوند «ی» که در زمان ما بسیار رایج است نیز از این گونه پسوندها است. این پسوند هم به نام‌های مذکر و هم به نام‌های مؤنث افزوده می‌شود، مانند فری، مخفف فریدون، اسی، مخفف اسماعیل، فخری، مخفف فخرالزمان، و بدری مخفف بدرالزمان. پسوند «ه» نیز پسوند دیگری است که در کلمات امیره و پیره و جز آن که در آذربایجان رایج بوده و در متون به فراوانی به کار رفته است نیز دیده می‌شود. ضبط باله به جای بله در یک نسخه از مجموعه الرشیدیه و در روضات الجنان ناشی از خلط این کلمه با باله به معنی پیر و شیخ است.<sup>۲۰</sup>

دکتر علی اشرف صادقی

دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران

<sup>۱۹</sup> در نزهة القلوب حمدالله مستوفی، چاپ محمد دبیرسیاقی، (تهران: طهوری، ۱۳۳۶)، ص ۱۰۴، درباره پيله سوار از شهرک‌های قدیم آذربایجان آمده: «امیری پيله سوار نام یعنی سوار بزرگ از امرای آل بویه ساخت و اکنون به قدر دیهی مانده است.» امروز از توابع اردبیل سه ده به نام‌های پيله رود، پيله شهران، و پيله گلین هست که با این کلمه ساخته شده است.

<sup>۲۰</sup> ضبط بله در مجله زبان‌شناسی، (س ۱۵، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، ص ۱۴ و ۱۶ خطای نگارنده است.



بسم الله الرحمن الرحيم  
 در این طریقی آنچه مراد است از امامان و غیره از جمله اولی الامر و غیره  
 سیاسی و دنیاوی را که در این حدیث مذکور است و در این حدیث که در این حدیث  
 معارف داد تا در این حدیث و حاتم اسیر دلیل و سبب راه ماسخت تا شاره سرعت تا بود و در کتب طبعیت از دلایلی که در این حدیث  
 زدن زنگهای طبعیت در حدیث حسنیه این حدیث در این حدیث بله با حوز در زنگه غدار و ایام اسرار کار که در این حدیث  
 گردیده که در این حدیث لغز عتبت در این حدیث و جمیع حدیث و کسان اجتماع کافران عتبت از آنست بر مقتضای مصراع و مینویسند از آنست  
 شوق کرد در حدیث آن مغافرت نشسته و این بها حرت برداشتن که اگر کسی نهد سکر در دل کراخته شود و اگر نهد زین سکر در دل و زینا و زینا و زینا و زینا  
 از نهادن در حدیث نصیری بودم در حدیث از حدیث این حدیث در حدیث این حدیث بله سوزی نوید در حدیث و در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 نقل ادوار و نقلی اظهار جمیع حدیث مصراع یا حدیث ابانسان و صلح با حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 کردم شئی اندام شئی علی الهام در رکابش جلا و روان شدیم در حدیث این حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 و کفنی از حدیث در حدیث و کفنی سواد الی حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 در سواد نقد برادر استند اسید لعلا الله حدیث بعد که اگر قابله ضعیف بود خوردن نفاذ و قدر غرض و صفت هر دم در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 سخن نهاد بر سر دین امید است بر این نشان که نشان اینها از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 بنیاد تولد نبات در تر لولافا در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 مات المعالی و المعالی عونه نقل المعالی و العلوم سلام اورا نشان بچون نیمی شده اهر و آج ذل زنگه و آج و نیمی که در حدیث در حدیث  
 نه اول شده و در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 مذکور در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 مستطابا از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 الموت فقد رفع ما علی الله مردوش انان انکده اندوا فقت خود با جا بسوارانی سلوک اطلق الحکیم فوصلوا الی بیوتهم النور کارایانست موت در حدیث  
 حاصلی که طویلی در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 هفت برسد و ساکنان سرداقانند هم نرسند از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 غلبه در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 سرشته و زلف و کوازه استیاق در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 اندام در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 آج از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 صد همان دین باستی دلش را تا به کوشش و جوشش کوشش کوشش بود که در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 عمر از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 با هم مالک که کوشش ها که بیخ ندرت نشعر روح آدمی اجل ابغالی شد سلطان تهنه صحیح باغی کند با نزه لول و خاطر معول باغ به از آن ماند  
 کلیه حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 حاصل بدو از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 بود و این حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 خانه را که در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 نامعده با بسدی نه تا کوشش در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 انکه کوشش در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 بر حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 اما با طویلی در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث